

مطالعات تاریخی بابی و بهائی در آثار مورّخین و نویسندگان روسیه

بخش اول: از آغاز تا انقلاب اکتبر

دکتر جهانگیر دُری

موضوع این سخنان نگاهی به تحقیقات شرق‌شناسان روسی درباره امر بابی و بهائی می‌باشد. ابتداء خیال داشتم این مطلب را تا به امروز برسایم ولی بعد ملاحظه کردم که اسناد مهمّ زیاد هستند و تصمیم گرفتم این موضوع را به دو قسمت تقسیم کنم و اکنون درباره این مطالعات تا انقلاب اکتبر اکتفاء می‌کنم.

در تاریخ امر بهائی روسیه نقش برجسته‌ای را ایفاء کرده است. در سال ۱۸۵۲ م. دولت روسیه یگانه دولتی در جهان بود که بعد از زندانی شدن حضرت بهاء‌الله آزادی آن حضرت را درخواست کرد.

در سال ۱۸۸۰ م. دادگاه روسیه برای اولین بار در تاریخ، امر بهائی را چون دیانتی مستقلّ به رسمیت شناخته و از پیروان آن طرفداری کرد.

در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در ترکمنستان که در آن وقت جزو امپراطوری روسیه محسوب می‌شد یکی از اولین جامعه‌های بهائی تشکیل شد و در عشق‌آباد اولین مشرق‌الاذکار جهان ساخته شد.

دانشمندان روسی از پیش‌کسوت‌هایی بودند که برای پیدایش امر بابی و بهائی در ایران از همان آغاز اهمّیت زیادی قائل شدند. آکادمیسین واسیلی بارتولد (V.V. Bartold) در تقریظ خود به کتاب رومر (H. Roemer) می‌نویسد: «آثار دانشمندان روسی درباره امر بابی تا به امروز یکی از بهترین صفحات تاریخ شرق‌شناسی روسی می‌باشد.»^۱

همه این واقعیتهای تاریخی امکان می‌دهد که روسیه را با چند کشور دیگر (چون ایران موطن این امر، امریکا مهد نظام اداری آن، اسرائیل ارض اقدس و محلّ صعود طلعات مقدّسه امر بهائی و جایگاه بیت العدل اعظم) در یک ردیف قرار دهیم.

همسایگی دو کشور و روابط نزدیکی که در اواخر قرن نوزدهم بین روسیه و ایران بوجود آمده بود برای آشنائی کامل دیپلمات‌ها، تاجران، نظامیان و دانشمندان روسی با اقتصاد، سیاست، تاریخ، فرهنگ، دیانت و رشته‌های دیگر زندگی اجتماعی ایران زمینه‌ای مساعد فراهم آورده بود. از این رو کاملاً طبیعی است که نهضت حضرت باب و آئین بابی در نامه‌های رسمی و دیپلماتی، در نامه‌های شخصی، در آثار علمی و در رپرتاژهای مأمورین دولتی به طور مفصل منعکس شده باشد. در نخستین دوره، تحوّل دیانت نو بیشتر ناظران خارجی مجبور بودند از اخبار تحریف شده‌ای که از طرف دولت ایران و روحانیون بر ضدّ این دین ارائه می‌شد استفاده کنند. ولی روسیه یکی از چند دولت خارجی بود که در طهران نمایندگی داشت و بعید نیست که دیپلمات‌های روسی به منابع معتبر و موثقی درباره، حوادث مهمّ دوره اول امر بابی و بهائی دسترس داشته‌اند. اولین اخبار درباره، جنبش بابی‌ها را می‌شود در گزارش‌های مستشاران و کنسول‌های روسیه در ایران به دست آورد. مستشاران روسی آ. ای. میدم (A.I. Medem) و کنت دیمیتری ایوانوویچ دولگوروکوف (D.I. Dolgorukov) در گزارش‌های خود به سنت پترزبورگ درباره، تعلیمات حضرت باب و تأثیر آنها در مردم و همچنین جنبش بابی‌ها در شهرهای مختلف ایران و عکس العمل دولت ایران نسبت به آنها گزارش می‌دادند. این اسناد در آرشیو سیاست خارجی روسیه موجود است.^۲ دانشمند روس م. س. ایوانف (M.S. Ivanov) در کتاب خود نهضت بابی‌ها در ایران از آنها استفاده کرده است.^۳ خلاصه، ۲۵ سند از گزارش‌های کنت دولگوروکوف به وزارت خارجه، روسیه درباره، نهضت بابی‌ها در ایران در آخر کتاب به شکل ضمیمه منتشر شده است. نه تنها روسیه، تزاری بلکه انگلستان نیز برای نهضت بابی اهمیت زیادی قائل بوده است. هر دو کشور هراس داشتند که قیام بابی‌ها بتواند نظام ایران را عوض کند و در نتیجه از نفوذ انگلستان و روسیه در این کشور بکاهد. از این رو دیپلمات‌های انگلیس و روس به دولت ایران هشدار می‌دادند که باید در اسرع وقت بابی‌ها را سرکوب کرد.^۴ کارمندان نمایندگی‌ها و کنسولگری‌ها به جمع‌آوری اسناد لازم مربوط به امر بابی اقدام کردند. دولگوروکوف این اخبار را از مأمورین دولت روس در ایران می‌گرفت. در پیش‌نویس نامه‌اش به ن. ه. آنیچکوف (N.H. Anitchkov) می‌نویسد:

«دیانت باب در ایران هر روز طرفداران جدیدی پیدا می‌کند و ما باید آن را خیلی جدی بگیریم. از این جهت من از جناب عالی تمنا می‌کنم همه، وسائل خود را برای دریافت اخبار راجع به اصول عقائد و دیانت او به کار گیرید و همه، یافته‌های خود را به من خبر بدهید تا بتوانم با اخباری که در طهران جمع‌آوری کرده‌ام مقایسه کنم. حضور [حضرت] باب در تبریز به شما امکان می‌دهد اخبار دقیق و صحیح درباره، این مسئله، جالب دریافت دارید.»^۵

آنیچکوف در جوابی که به طهران فرستاد (۱۳ ژوئیه، ۱۸۵۰ م.) می‌نویسد مدتهاست درباره، جمع‌آوری مطالب مربوط به دیانت بابی فعالیت می‌کند «ولی ایرانی‌ها عمداً این دین را تحریف می‌کنند و از این جهت تا به حال موفق نشده‌ام چیزی در این باره جمع‌آوری کنم. اینک امیدوارم از

حمزه میرزا* دست‌نویس واقعی [حضرت] باب را برای چند روز دریافت نمایم و بتوانم مطالب اصلی این دیانت را بدین وسیله دریابم.^۶

دولگوروف خودش با یکی از آثار مکتوب بابی که از میرزا تقی خان صدر اعظم ایران گرفته بود آشنا شد و خیال داشت رونوشت آن را به پیتزبورگ بفرستد.^۷

بعد از سرکوبی نهضت بابی‌ها مأمورین دیپلماسی روسیه، انگلیس و فرانسه به جمع‌آوری اسناد درباره موضوعاتی چون پیروان حضرت باب، تفرقه در صفوف آنها، مبارزه میان طرفداران حضرت بهاء‌الله و پیروان ازل و تعقیب بابی‌ها در ایران ادامه دادند ولی این اسناد اغلب از چهارچوب وزارت خارجه بیرون نمی‌آمد و فقط اشخاص معدودی با آنها آشنا بودند.

بسیاری از دیپلمات‌های روسی، از آن جمله دانشمند و شرق‌شناس معروف ن. و. خانیکوف (N.V. Khanykov) سرکنسول روس در تبریز، و. ای. سوروگین (Sevrugin) سرمترجم نمایندگی روسیه در طهران، ا. ن. ماشنین (Mochenin) مترجم کنسولگری روسیه در تبریز، آ. ای. مدم و د. ای. دولگوروف مستشاران سفارت به سرنوشت بابی‌ها و بهائی‌ها و دیانت آنها علاقه نشان می‌دادند. بعضی از افسران روسی که در ایران مأموریت داشتند به نهضت بابی توجه خاصی مبذول می‌داشتند. از جمله، همه آنهایی که درباره بابی‌ها و بهائی‌ها مطالعه کرده‌اند بدون شک نام آ. گ. تومانسکی (A. Tumanski) را شنیده‌اید.

اولین کتابی که در غرب در مورد امر جدید منتشر شده به قلم پژوهشگر و مستشرق مشهور روسی الکساندر میرزا کاظم بیک (A. Kazem-Bek) است. نامبرده در سال ۱۸۶۵ م. کتاب معتبری به نام باب و بابیت، اغتشاش‌های دینی-سیاسی ایران در سال‌های ۱۸۴۴-۱۸۵۲ منتشر ساخت^۸ و خلاصه آن را به زبان فرانسه در چندین مقاله در مجله ژورنال آسیاتیک به چاپ رساند.^۹

برخلاف دیمیتری دولگوروف که نهضت بابی را تنها به عنوان یک جنبش دینی تلقی می‌کرد، میرزا کاظم بیک این نهضت را به چشم یک جنبش سیاسی ضد رژیم موجود که جنبه دینی به خود گرفته می‌نگریست. میرزا کاظم بیک برای جمع‌آوری مآخذ درباره بابی‌ها به تبریز و مازندران سفر کرده، آنجا با بعضی آثار بابی و با شاهدان عینی آشنا شده و با آنها شخصاً صحبت کرده بود.

هرچند میرزا کاظم بیک در کتاب خود از نوشته‌های شاگردش سوروگین که از خانیکوف و ماشنین گرفته بود استفاده کرده است، ولی مهم‌ترین مآخذ کاظم بیک درباره نهضت بابی ناسخ التواریخ تألیف میرزا تقی سپهر لسان‌الملک تاریخ‌نویس درباری ایران می‌باشد. اما کاظم بیک اشتباهات و پیش‌داوری‌های مغرضانه لسان‌الملک را نسبت به حضرت باب و بابی‌ها رد می‌کند. (مثلاً لسان‌الملک مغرضانه نوشته بود که حضرت باب دچار نوعی جنون شده بود و دیگر اینکه بابی‌ها طرفدار اشتراک زن‌هایشان می‌باشند و از این‌رو آنها را مردمی غیر اخلاقی نامیده بود.)

میرزا کاظم بیک در کتاب خود سعی کرده شرح حال حضرت باب را بیاورد و همچنین گسترش نهضت بابی را توصیف کند. مؤلف نسبت به حضرت اعلی‌علاقه و احترام نشان می‌دهد. وی معتقد

* حمزه میرزا حاکم آذربایجان.

است که خود حضرت اعلیٰ در نهضت بابی‌ها مداخله‌ای نداشته و فقط تأثیر اخلاقی در توده مردم گذاشته است. کاظم بیگ بر آن بود که پیروان و مریدان حضرت اعلیٰ دین او را عوض کرده به او نسبت خدائی داده‌اند و از نام او برای مبارزه با دولت و روحانیون استفاده کرده‌اند. کتاب میرزا کاظم بیگ در شرق‌شناسی روسی اهمیت بسزائی داشته و تا مدت مدیدی یگانه اثر کامل روسی درباره حضرت اعلیٰ و بابی‌ها بوده و همزمان با کتاب گوبینو در اروپا، مهم‌ترین مأخذ درباره این امر به شمار می‌رفته است.

آثار بعدی دانشمندان روسی درباره امر بابی و بهائی تا این حد مشروح و مبسوط نمی‌باشد. شرق‌شناسان روس (مثلاً آکادمیسین‌ها، بارون ویکتور روزن (Baron Viktor Rozen) و آ. دُرن (J.A.B. Dorn)) اغلب آثار بابی و بهائی را جمع‌آوری و توصیف می‌کردند. مقاله‌هایی که جنبه سیاسی و اجتماعی دارند نسبتاً کم هستند و اگر بخواهیم از روی آنها قضاوت کنیم ممکن است این تصور پیش آید که روس‌ها (به غیر از روزن و تومانسکی) درباره امر بابی و بهائی کم نوشته‌اند. حال آنکه در بسیاری از آرشیوها اسناد ذی‌قیمتی در این باره موجود است که تا چندی پیش کسی از آنها خبر نداشت. وضع حکومتی روسیه در دوره کمونیستی هر نوع دسترسی به آرشیو سیاست خارجی روسیه را غیر ممکن می‌ساخت و از این رو بخش بزرگی از این اسناد تا کنون دست نخورده باقی مانده است. اینک که وضع روسیه تغییر کرده آشنائی با این مأخذ به اطلاع از تاریخ مطالعات بابی و بهائی در روسیه کمک زیادی خواهد کرد. از این حیث آرشیو شخصی روزن، یکی از بزرگ‌ترین دانشمندان روسی در رشته امر بابی و بهائی، اهمیت بسزائی دارد. روزن قبل از ادوارد براون توجه خود را به امر بهائی مبذول داشته و در سال ۱۸۷۷ م. بعضی توابع بابی را که اینک در کتابخانه شعبه وزارت خارجه روسیه نگهداری می‌شوند توصیف کرده بود.

وقتی که روزن روی آثار خطی کار می‌کرد به امر بابی و بهائی توجه زیادی مبذول می‌داشت و بعد از اینکه مقاله مختصری درباره نسخه‌های خطی جدید بابی منتشر کرد، شروع به مطالعه بعضی از الواح حضرت بهاء‌الله نمود.

وی در سال ۱۸۹۳ م. لوح بشارات را که از عشق‌آباد دریافت داشته بود منتشر کرد. روزن بر آن بود که این لوح برای روس‌ها و انگلیس‌ها نوشته شده و طرح یا واریانت عشق‌آباد مسلماً برای مقامات روسی در نظر گرفته شده بود. روزن چندی بعد از چاپ مقاله خود، مقاله براون را درباره نسخه‌های خطی بابی (و بهائی) دریافت داشت. در این مقاله لوح بشارات که براون آن را از میرزا بدیع‌الله (پسر حضرت بهاء‌الله) دریافت کرده بود معرفی می‌شود. براون عقیده داشت که این لوح مخصوص او نوشته شده است. براون بنا به خواهش روزن رونوشت نامه میرزا بدیع‌الله و متن لوح بشارات را برای او فرستاد.

بعد از اینکه روزن دلائل براون را مطالعه و بررسی می‌کند به این نتیجه می‌رسد که «سران بهائی در عکاً از یک طرف احساس ناراحتی می‌کردند که به جامعه [بهائی] عشق‌آباد که برای به دست آوردن اجازه تبعیت روسی در تلاش بود سندی بفرستند که در آن از شکل حکومت جمهوری یا مشروطه ستایش شده باشد. ولی از طرف دیگر می‌خواستند یک بار دیگر احترام خود

را نسبت به پارلمانتاریسم جلوی انگلیسها نشان دهند. « روزن با عقیده براون که مدعی بود لوح بشارات مخصوصاً برای او تألیف یافته موافق نیست و ثابت می‌کند که هیچ لزومی نداشته که بهائی‌ها دیانت خود را برای براون که با آن آشنائی کامل داشته به این تفصیل شرح دهند. روزن بر آن بود که الواح بشارات جوابی است به مقامات روسی به خاطر بهائی‌هایی که از ایران گریخته و نزد آنها پناه آورده‌اند. رونوشت نامه، میرزا بدیع‌الله و رونوشت لوح بشارات که به پروفیسور براون تقدیم شده بود اینک در فرهنگستان علوم روسیه نگهداری می‌شوند.^{۱۰} در آرشیو روزن اسناد مکاتبات او با بسیاری اشخاص از جمله تومانسکی، براون و باتوشکوف (G. Batyushkov) که در سال‌های ۱۸۹۲-۱۸۹۹ م. در ایران اقامت داشت موجود است.^{۱۱}

گ. د. باتوشکوف در سال ۱۸۹۷ م. اثر خود را به نام «بابیه، یک فرقه ایرانی» منتشر کرد.^{۱۲} باتوشکوف در این اثر مختصراً امر حضرت اعلیٰ و پیروانش را تشریح می‌کند و اسامی بابیانی را که با یکی از حروف الفباء آورده شده‌اند نام می‌برد. (این متن با متن ادوارد براون تفاوت دارد.) در این اثر باتوشکوف درباره امر بهائی و اختلاف نظر بین حضرت بهاء‌الله و ازل شرحی می‌نویسد. او عقیده دارد که گسترش امر بهائی (که با مبارزه، سیاسی و مبارزه، ضد سلسله قاجار مخالف بود) بدون شک برای ایران بسیار مفید خواهد بود. باتوشکوف برای ایده‌آل‌های این امر نسبت به ایده‌آل‌های اسلام و مخصوصاً شیعه ارزش بالاتری قائل است. ولی در عین حال می‌نویسد درباره اینکه آیا این دین در آینده گسترش پیدا خواهد کرد یا نه نمی‌تواند نظری بدهد.

رساله باتوشکوف ارزش علمی زیادی ندارد. روزن و شرق‌شناسان دیگر هیچ يك باتوشکوف را محقق واقعی نمی‌شمردند و خود او نیز اقرار می‌کند که اثرش بیشتر جنبه عامه فهم دارد. ولادیمیر ایوانویچ ایگناتیف (V. Ignatiev)، یکی دیگر از شاگردان روزن بر عکس باتوشکوف هیچ آینده‌ای برای امر بابی و بهائی نمی‌دید. وی در سال ۱۸۸۲ م. به استاد خود چنین نوشت:

«فرقه بابی* به فعالیت خود ادامه می‌دهد. بیشتر آنها در قزوین بسر می‌برند ولی در شهرهای دیگر هم با وجود اینکه تحت تعقیب قرار دارند کم نیستند. متأسفانه درباره آنها نمی‌شود به درستی قضاوت کرد. شخص بابی حتی جلوی يك نفر اروپائی می‌ترسد درباره اعتقادات خود صحبت کند چون اگر کسی در این باره شک می‌برد و او نتواند به وسیله رشوه این اتهام را از سرش باز کند خطر اعدامش هست. مقامات ایرانی بدین ترتیب امکان پیدا کرده‌اند برای پول در آوردن از این فرقه استفاده کنند. هر وقت بخواهند پولی در بیاورند می‌توانند شخص متمولی را به بابی بودن متهم کنند و او مجبور است رشوه بدهد. گویا گریگورویچ (I. Grigorovitch) موفق شده فتوکپی قرآن بابی‌ها را برای شما به دست بیاورد. من خودم يك نسخه خطی درباره حکمت‌های [حضرت] باب با تفصیلش به زبان فارسی دارم که برایتان می‌فرستم.»^{۱۳}

* دانشمندان روسی همه جا بهائی‌ها را بابی می‌نامند.

نامه‌های ایگناتیف و باتوشکوف نشان می‌دهند که اعضای هیئت روسیه در ایران سعی می‌کردند توقیعات و الواح فارسی و عربی بابی و بهائی را به دست بیاورند. ایگناتیف با وجود اینکه کارش در عشق‌آباد خیلی زیاد بود موفق شد با بهائی‌های آنجا آشنا شود. او در اول دسامبر ۱۸۹۱ م. در نامه‌اش به روزن می‌نویسد:

«بابی‌های اینجا سعی می‌کنند حتی الامکان رؤسای محل را به خود جلب کنند و می‌کوشند تحت پشتیبانی و حمایت روسیه قرار گیرند. عده‌شان به ۶۰ نفر می‌رسد. با وجود اینکه مردم آنها را کم می‌شناسند اشخاص زیادی نسبت به آنها اظهار علاقه می‌کنند. ژنرال کورویاتکین (A. Kuropatkin) هم به آنها علاقمند است. در ماه سپتامبر آنها رونوشت نامه پیغمبرشان را با خلاصه، آئین دینشان که از عکا دریافت داشته‌اند به او تقدیم کردند. مترجم کورویاتکین که زبان عربی را خوب نمی‌داند تا به حال نتوانسته آنها را ترجمه کند. با اجازه رئیس منطقه [عشق‌آباد] من رونوشت آنها را گرفتم و به کورویاتکین اطلاع دادم که آنها را برای شما خواهم فرستاد. خود من وقت ندارم آنها را ترجمه کنم و به علاوه چون فرهنگ عربی در دسترس نیست مطمئن نیستم که بتوانم آنها را به طور احسن ترجمه کنم. بعد از اینکه من رونوشت آنها را گرفتم تومانسکی نزد من آمد و خواهش کرد آنها را به او بدهم ولی من راضی نشدم و به او پیشنهاد کردم نسخه دیگری را از بابی‌ها بگیرد و از روی آن ترجمه کند. این نسخه را برایتان می‌فرستم و خواهشمندم آنها را بعد از مطالعه برایم بازگردانید. اگر آنها در آینده هم مورد نیاز شما باشند من دستور خواهم داد نسخه‌ای از روی آنها رونوشت کنند و برایتان می‌فرستم. شما می‌توانید از آنها به میل خود استفاده کنید یعنی می‌توانید آنها را منتشر کنید و یا به آنها استناد کنید. ولی فقط در هیچ جا نگوئید که آنها را بابی‌ها به رئیس منطقه داده‌اند چون این مطلب ممکن است سبب خشم شاه [ایران] شود. او از اینکه کورویاتکین از بابی‌ها حمایت می‌کند خیلی ناراضی است. اگر برایتان خیلی زحمت نباشد خواهشمندم ترجمه این اسناد را برایم بفرستید تا بتوانم آنها را به ژنرال کورویاتکین نشان بدهم.^{۱۴} بابی‌های اینجا خیلی تلاش می‌کنند که تبعه روسیه بشوند. آنها می‌گویند با تبعیت ایران نمی‌توانند به آنجا مسافرت و تجارت کنند چون فوری آنها را زندانی خواهند کرد. من جواب دادم که ما نمی‌توانیم آنها را به تبعیت روسیه قبول کنیم چون با ایران موافقت‌نامه‌ای در این باره امضاء کرده‌ایم و تازه اگر آنها را به تبعیت روسیه قبول کنیم وضع آنها بهتر نخواهد شد و همین که به ایران بروند آنها را خواهند کشت. راستش را بخواهید حضور آنها در عشق‌آباد و علاقه‌ای که مقامات اینجا به آنها نشان می‌دهند برای روابط ما با ایران واکنش بدی دارد. محض خاطر شصت نفر بهائی ما شاه [ایران] را عصبانی کرده‌ایم و او سعی می‌کند حتی الامکان با ریاست منطقه مخالفت کند. بهتر می‌بود آنها را به جای دیگری نزدیکتر به مسکو بفرستیم. شایع شده است که خود پیغمبرشان وقتی در عکا از وضع خوب پیروان خود در اینجا مطلع شده تصمیم گرفته یا شخصاً به عشق‌آباد بیاید یا اینکه فرستاده خود را به اینجا مأمور کند. با وجود اینکه

بسیار جالب می‌بود او را در اینجا ملاقات کنیم ولی اگر او واقعاً چنین تصمیمی دارد، من وظیفه خود می‌دانم تمام سعی و کوشش خود را برای جلوگیری از مسافرتشان به منطقه ماوراء بحر خزر مبذول دارم.»^{۱۵*}

نامه‌های ایگناتیف بیانگر آگاهی کامل روزن از وضع بهائی‌های روسیه و وخامت روابط ایران و روسیه به خاطر اقامت بهائی‌ها در عشق‌آباد است. ایگناتیف ترجمه لوح بشارت و دیگر الواح حضرت بهاء‌الله را برای ژنرال کورویاتکین فرستاد. او در این باره در نامه خود به روزن می‌نویسد (۲۵ مارس ۱۸۹۲ م.):

«قبل از هر چیز تشکرات خود و کورویاتکین را برای ترجمه‌هایتان اظهار می‌دارم. او این ترجمه‌ها را با خود به پیترزبورگ برده است. به ضمیمه این نامه رونوشت اسناد و ترجمه‌هایشان را که به کمک تومانسکی انجام شده است برایتان می‌فرستم. بنا به گفته تومانسکی بابی‌ها همه، اصلاحات شما را قبول کردند و اظهار داشتند که اشتباهات به خاطر تعجیل در تسوید الواح رخ داده‌اند. بنا به گفته بابی‌ها قسمت اول سند تا کلمه «انتهی» از روی سخنان [حضرت] بهاء‌الله به دست منشی‌شان حاجی ملا[†] نوشته شده است و قسمت آخر را حاجی ملا از طرف خود می‌نویسد. زندانی عکا[¶] گویا از مسافرتش به اینجا صرف نظر کرده، اگر اصلاً چنین خیالی داشته است. واقعاً تشکیلات بابی‌ها خیلی خوب است و مثل اینکه همه‌شان با همدیگر در تماس هستند و از یک مقام دستور می‌گیرند. بدون شك [حضرت] بهاء‌الله هم در همه جا مأمورین و عمال مورد اطمینانی دارد. دو سند نامبرده اصل می‌باشند و آنها را بایبان بعد از رونویسی برای کورویاتکین، برای پخش به ایران فرستاده‌اند.

درباره آینده بابی‌ها خیلی مشکوکم. پیش از همه از آن جهت که آنها خودشان قدرت خود را نمی‌دانند. آنها تعداد خود را یا نمی‌دانند یا نمی‌خواهند بگویند. مستشاران ما در طهران می‌نویسند که تعداد بابی‌ها را در ایران فقط می‌شود حدس زد. ولی فکر می‌کنم تعدادشان به یک میلیون نفر برسد. آنها در همه طبقات مردم و حتی در قشر بالا هم هستند. در اینجا خیلی‌ها بر آن بودند که دین بابی انتقال از مرحله اسلامیت به عیسویت می‌باشد و فکر می‌کردند که بابی‌هایی که اینجا مورد لطف و محبت واقع شده بودند خودشان داوطلبانه به عیسویت ارتدکس روی خواهند آورد و این مسئله تأثیر خوبی در مسلمانان خواهد گذاشت. اما نتیجه برعکس شد؛ عیسوی‌ها بابی شدند ولی تا آنجا که من مطلعم تا به حال هیچ بابی‌ای عیسوی نشده است.

این خود واضح است که نه برای روسیه و نه برای انگلستان از حمایت بابی‌ها هیچ فایده‌ای حاصل نخواهد شد. برای من غیر قابل قبول است که زمانی (در هر صورت در آینده نزدیک)

* این شایعه مسلماً نادرست بوده چون حضرت بهاء‌الله صریحاً دعوت سفیر روس را به رفتن به آن سرزمین رد فرمودند.

† شاید منظور میرزا آقا جان خادم الله است.

¶ ایگناتیف حضرت بهاء‌الله را در نظر دارد.

این عمل مفید واقع شود. انگلیسها که تمام وسایل را برای تحکیم وضع خود بین مردم ایران به کار می‌برند، هیچ فایده‌ای در حمایت از بابی‌ها برای خود نمی‌بینند. بعد از اعدام بابیان یزد هیچ يك از سفرای اروپائی جرأت نکرده‌اند برای دفاع از بیچارگان به شاه ابراز ناراضایتی کنند و این عمل نه به خاطر اینکه از عصبانیت شاه و وزیرانش می‌ترسند، بلکه هراس دارند ناراضایتی اکثریت مردم را که بدون شك با بابی‌ها دشمنی دارند و مخصوصاً روحانیون پُر قدرت شیعه را برانگیزند.^{۱۶}

در عین حال ایگناتیف می‌نویسد که به هیچ عنوان نباید بهائی‌هایی را که به روسیه فرار کرده‌اند به ایران مسترد داشت چون این عمل به حیثیت روسیه به عنوان يك کشور عظیم لطمه خواهد زد.

ایگناتیف در نامه مورخ ۲۲ آوریل ۱۸۹۲ م. به روزن می‌نویسد: «وزارت امور خارجه، روسیه از حمایتی که از طرف مقامات ماوراء بحر خزر از بابی‌ها می‌شود ابراز ناراضایتی می‌کند.» ایگناتیف در سال ۱۸۹۵ م. با هیئت مخصوص کورویاتکین به طهران سفر کرد. در نامه‌هایی که ایگناتیف بعد از این تاریخ به روزن نوشته خبری درباره بابی‌ها و بهائی‌ها نیست. یکی از مشهورترین کسانی که در روسیه از لحاظ کثرت و وسعت تألیفات در مورد امر بابی و بهائی بی‌همتاست کاپیتان الکساندر تومانسکی (۱۸۶۱-۱۹۲۰ م.) کارمند بخش زبان‌های شرقی ارتش روسیه است.

مکاتبه بین روزن و تومانسکی درباره امر بهائی بسیار جالب توجه است. تومانسکی در ارتش روسیه مقام افسری داشت و در عشق‌آباد تمام وقت آزاد خود را صرف مطالعه درباره امر بهائی می‌کرد. متأسفانه در آرشیوهای روسی فقط نامه‌های تومانسکی به روزن موجودند. تومانسکی از عشق‌آباد با روزن درباره اسناد و مآخذ جدید بهائی مکاتبه می‌کرد و عقیده او را درباره ترجمه‌هایش می‌خواست. تومانسکی در نامه مورخ ۲۶ دسامبر ۱۸۹۲ م. به روزن می‌نویسد یکی از اشعار نبیل را ترجمه کرده، و به ضمیمه آن دو نامه به زبان فارسی و با حروف عبری درباره حوادث همدان در تابستان ۱۸۹۲ م. یعنی وقتی که شیعیان، بهائی‌ها و یهودی‌ها را سرکوب کردند، می‌فرستد.^{۱۷}

تومانسکی در فاصله سال‌های ۱۸۹۱ و ۱۸۹۲ م. دو یادداشت درباره بهائی‌ها به نام «دو لوح اخیر بابیان»^{۱۸} و «آخرین کلام بهاء‌الله» منتشر کرد.^{۱۹} در یادداشت اول می‌نویسد:

«در سال ۱۸۹۰ وقتی که من دانشجوی شعبه زبان‌های شرقی بودم، مجبور بودم تابستان را در اردوگاه بسر ببرم. چون میل داشتم از يك طرف تابستان را صرف تمرین زبان فارسی بکنم و از طرف دیگر با بابیان بیشتر آشنا شوم، اجازه خواستم اردو را بجای اطراف پیترزبورگ، در ارتش ناحیه ماوراء بحر خزر بگذرانم. استثناء به من این اجازه را با خرج خودم دادند. متأسفانه تا پیش از رفتنم به هیچ کس از اینکه خیال مطالعه درباره دیانت بابی را دارم صحبتی نکرده بودم و از این جهت امکان اینکه با آثار ادوارد براون آشنا شوم نداشتم. حتی

آثار روزن دیرتر به دستم رسید.

روزنامه، نوویه ورمیا (*Novoye Vremya*) در زمستان ۱۸۸۹-۱۸۹۰ م. تلگرافی را که به عشق‌آباد مخابره شده بود منتشر کرد. طبق مندرجات آن دادگاه نظامی چهار نفر ایرانی را به خاطر کشتن یک نفر بابی محکوم به اعدام کرده بود. بایبان به وساطت او پرداخته تقاضا کرده بودند بجای اعدام او را به حبس ابد با اعمال شاقه محکوم کنند. همان وقت من تصمیم گرفتم تابستان به عشق‌آباد بروم و برای کسب اطلاعات مقدماتی اثر کاظم بیک باب و بابی‌ها را خواندم. چون مطمئن نبودم که در این مسافرت چیز تازه‌ای نصیبم خواهد شد یا نه و با چه جور بابی‌هایی در عشق‌آباد آشنا خواهم شد در این باره به کسی چیزی نگفتم. وقتی که ۲۹ ژوئن [۱۸۹۰ م.] به عشق‌آباد آمدم به آسانی با بهترین بابی‌ها آشنا شدم. به خاطر اخلاق پاک و رفتار شایسته‌شان روس‌ها از آنها خیلی خوب پذیرائی می‌کنند. بعضی از بایبان متمول حتی عضو دائمی شورای اجتماعی شهر هستند. از این جهت آشنائی با آنها هیچ اشکالی برای من نداشت و چون علاقه، مرا به این دیانت می‌دیدند سه نفر از آنها سعی وافری داشتند به من کمک کنند. اولی میرزا عبدالکریم اردبیلی (فامیل روسی‌اش اسداف است)، دومی میرزا یوسف رشتی که در گذشته ملأ بوده و معارف اسلامی را خیلی خوب می‌داند و انتقاد می‌کند و سومی استاد علی اکبر [یزدی] که بنا و شاعر و صوفی است و بسیاری از ساختمان‌های عشق‌آباد را او ساخته است. می‌خواستم مراتب امتنان خود را به هر سه عرض کنم، مخصوصاً به میرزا عبدالکریم که در ظرف تمام مدت اقامت در عشق‌آباد تقریباً هر روز وقت خود را صرف خواندن و توضیح و تشریح کتاب اقدس که در حال حاضر سنگ بنای مقدس آنها می‌باشد می‌کرد و بدون این شخص من به تنهایی نمی‌توانستم بسیاری از جاهای مبهم این کتاب را بفهمم.

در تاریخ ۲۷ سپتامبر ۱۸۹۰ تمام مطالب تازه‌ای را که موقّق شده بودم درباره بابی‌ها بفهمم در جلسه، شعبه شرقی جامعه، باستان‌شناسی روسیه گزارش دادم و اینک دست‌نویس‌هایی را که توانستم به دست بیاورم نام می‌برم:

۱- تاریخ بابی‌ها که بابی‌های عشق‌آباد آن را به قلم مانکچی نسبت داده‌اند. متأسفانه نسخه کامل نیست.

۲- لوح مقصود و دو لوح دیگر که آنها را با ترجمه‌اش در ذیل آورده‌ام.

۳- سه شعر بابی.

۴- تشریح متن کتاب اقدس درباره، تقسیم ارث و همچنین یادداشتی درباره تقسیم سال به نوزده ماه و اسامی آنها.

۵- سرود ملی به افتخار امپراطور روس.

۶- یادداشت‌هایی درباره وقایع تاریخی به قلم میرزا ابوالفضل که در سمرقند زندگی می‌کند و برای چند روز به عشق‌آباد سفر کرده بود.

۷- کتاب اسرار الغیبیه لاسباب المدنیة که در بین بابی‌ها بیشتر به نام رساله مدنیة مشهور است و به دست پسر [حضرت] بهاء‌الله محمد حسین [کذا] نوشته شده است.

۸- نمونه، حروف رمزی بابی به نام خطّ بدیع. می‌خواستم اضافه کنم که این حروف با حروفی که بابیان از آنها برای نام‌نویسی سرّی استفاده می‌کنند فرق دارد. واضح است که آن حروف را به من حتی نشان ندادند.*

۹- پنج عکس از بابیان.»

بعد از این تومانسکی درباره، حادثه‌ای که موجب صدور دو لوح شده توضیح می‌دهد. تومانسکی می‌نویسد:

«یکی از این الواح مخصوصاً برای یکی از بابی‌های عشق‌آباد به نام میرزا عبدالکریم اردبیلی و دومی برای همه، بابیان به منظور بخش‌نامه فرستاده شده است. بعد از اینکه ژنرال اسکوبلیف (Skobelev) جلگه، آخال تکین در ناحیه، ماوراء بحر خزر را تسخیر می‌کند، مردم زیادی از نواحی مختلف ایران به آنجا روی می‌آورند و از جمله بابی‌ها. آنها گروه کوچکی را تشکیل دادند که قلب آن حاجی محمد رضا اصفهانی بود و بابیان به او خیلی احترام می‌گذاشتند. مسلمانان شیعه از تأثیر او در مردم می‌ترسیدند و تصمیم گرفتند او را بکشند. ولی چون اینجا ایران نبود و شیعیان خوب می‌دانستند که نتیجه‌اش چه خواهد شد، آنها قرار گذاشتند قرعه بیندازند که چه کسی باید این مرتد را بکشد. روز ۲۷ اوت ۱۸۸۹ ساعت ۷ صبح در بازار جلوی مردم و پلیس، دو نفر از شیعیان مشهدی علی اکبر و مشهدی حسین با خنجر به حاجی محمد رضا حمله کردند و ۴۲ زخم به او وارد آوردند. بعد از قتل او آنها خودشان بدون مقاومت تسلیم پلیس شدند. در ضمن وقتی آنها را با درشکه می‌بردند از شدت تعصب خونی را که از خنجرشان می‌چکید می‌لیسیدند. دادگاه آنها را با دو نفر دیگر از همکارانشان به اعدام محکوم کرد ولی بعداً آنها را به حبس ابد با اعمال شاقه محکوم کردند. این اولین دفعه‌ای بود که نسبت به بابیان و شیعیان عدالت اجراء شده بود و این عمل در بابیان تأثیر خیلی خوبی کرد. بعد از نیم قرن تعقیب و زندگی در وضع غیر قانونی و ترس از مرگ، آنها نفس راحتی کشیدند و به کشوری که حق انسانی آنها را پامال نکرده دعای خیر فرستادند... و از عکّا دو لوح از [حضرت] بهاء‌الله واصل گردید.»^{۲۰}

تومانسکی سپس متن کامل این دو لوح را نقل می‌کند. در یکی از این الواح حضرت بهاء‌الله می‌فرماید: «عدل سبب علو و شوکت و اقتدار ملوک است.»

تومانسکی از اوایل سال‌های ۱۸۹۰ م. به طور خیلی جدی مشغول مطالعه درباره، امر بابی و بهائی شد. او با پروفیسور ادوارد براون شروع به مکاتبه کرده، تمام آثار بابی و بهائی را که روزن برایش می‌فرستاد، مطالعه کرد. برای اینکه مسائل شیعه را بهتر بیاموزد، کتاب‌های کرمز، تورنائو، دزی و مولر را خواند، ولی باز هم از میزان اطلاعات خود ناراضی بود. تومانسکی در

* خواننده گرامی توجه دارد که حضرت بهاء‌الله فرزندی به نام محمد حسین نداشته‌اند، بلکه رساله مدتیّه از قلم حضرت عبداله‌بهاء نازل شده است. همچنین خطی برای مکاتبه سرّی هرگز وجود نداشته است. † سبب تخفیف حکم اعدام محکومین به حبس ابد وساطت بهائیان عشق‌آباد بود.

یکی از اولین نامه‌های خود به روزن مورخ ۲۸ فوریه، ۱۸۹۲ م. می‌نویسد :

«در اینجا به من قول داده‌اند کتاب *حدایق الشیعه* را برایم پیدا کنند و اثر ۱۶ جلدی محمد باقر مجلسی *بحار الانوار* را به من نشان داده‌اند که فقط حجمش مرا به لرزه درآورده، ولی چاره‌ای نمی‌بینم و مجبورم کمی در این دریای ظلمت غوطه‌ور شوم.* تمام روزها را در مصاحبه با بابی‌ها می‌گذرانم و شکی نیست نقشه، قدیمی‌ام یعنی ترجمه، کتاب اقدس و الواح و مناجات و طراوات مهم را به زبان روسی شروع کرده‌ام. تا به حال کار به کندی پیش رفته و در ظرف مدت یک ماه فقط نصف کتاب اقدس را ترجمه کرده‌ام. دلم می‌خواست مجموعه‌ای از الواح مهم [حضرت] بهاء الله را به روسی ترجمه کنم. البته با ایضاحات و مقدمه از روی اسنادی که در دست دارم و گفته‌های ناظرین و شاهدین حوادث مختلف. در عشق‌آباد بابیان خیلی جالبی هستند. بسیاری از آنها شاهدان و شرکت‌کنندگان حوادث خیلی مهمی بوده‌اند. در بینشان اشخاصی هستند که با خود [حضرت] باب آشنا بوده‌اند. جالب‌ترین آنها آشنای پارسانی من که مخصوصاً برای کمک به من و ترجمه، کتاب اقدس از سمرقند به عشق‌آباد آمده ابوالفضل گلپایگانی می‌باشد که اسمش در تاریخ جدید آمده است: «جناب مستطاب شامخ الالقب میرزا ابوالفضل مرقوم داشته هنگامی که اصفهان مطلع آفتاب طلعت آن حضرت بود، مقرر شد که مجلسی برپا دارند و در حضور معتمدالدوله منوچهرخان و الخ.» رفیق من یکی از علمای پیشین شیعه، برادرش مجتهد و یکی از شرکت‌کنندگان جلسه، کاظمین می‌باشد. او همچنین مؤلف سه صفحه، اول نسخه، تاریخ جدید که به نام تاریخ مانکچی معروف است می‌باشد.

خود مانکچی زردشتی بوده و در ارتش انگلیس‌ها در کابل خدمت می‌کرده ولی چون در ارتش انگلیس نسبت به اشخاصی که انگلیسی‌نژاد نبودند با سوء ظن نگاه می‌کردند، مانکچی به طهران رفت. وی بیش از سی سال در آنجا زندگی کرده و شاهد بسیاری حوادث از تاریخ بابیان بوده و نسبت به آنها ارادت داشته است. مانکچی در موقع اقامتش در بغداد با [حضرت] بهاء الله ملاقات کرده و از قلم ایشان دو لوح خطاب به مانکچی موجود است.»

تومانسکی در مقاله، خود به نام «درباره، مؤلف تاریخ بابیان که به نام تاریخ مانکچی و یا تاریخ جدید معروف است»^{۲۱} می‌نویسد که در تاریخ ۲۵ ژانویه، ۱۸۹۳ م. از میرزا ابوالفضل گلپایگانی رساله، کوچکی به نام رساله، اسکندریه دریافت داشته که به خط عالی نستعلیق به دست خود میرزا ابوالفضل نوشته شده و در آن به سه سؤال ادوارد براون جواب داده شده. در مقدمه آمده است که «رساله، اسکندریه برای هدیه حضور جناب مستطاب میرزا الکساندر تومانسکی ادام الله تعالی ایام مجده و اقباله ترتیب و تألیف یافت.»

تومانسکی می‌نویسد که دست‌نویس این نسخه را ابوالفضل برای او به عشق‌آباد فرستاده بود. میرزا ابوالفضل در این نامه و در خود رساله علت نگارش این رساله را می‌نویسد و مختصراً

* تومانسکی آثار الهیات را در نظر دارد.

درباره اثر دیگر خود استدلالیه که پروفیسور براون آن را توصیف کرده توضیح می‌دهد. ابوالفضل نام این رساله را رساله آیوییه گذاشته است.^{۲۲} در این مقدمه چنین آمده است:

«این نسخه تاریخ سبب ظاهری تألیفش این بوده که چون در سنه ۱۳۰۵ هجریه که فدوی در همدان بود بر حسب خواهش بعضی از مشایخ بنی اسرائیل رساله‌ای تألیف نموده بود که موسوم است به رساله آیوییه و نسخ آن همه جا منتشر شده است، در چندی قبل که جناب آقا عزیزالله در بمبئی تشریف داشته‌اند نسخه‌ای از این رساله به دست جناب برون افتاده است و ایشان به جناب آقا عزیزالله نوشته بودند که چون شما با میرزا ابوالفضل مراسلت دارید سه مطلب از ایشان استفسار نمائید: اول آنکه او در این رساله تاریخ آبادی ثانوی بیت المقدس را ۴۳۰ سال تعیین نموده است و حال آنکه سایر مورخین قریب ششصد سال نوشته‌اند. ثانی آنکه معلومات خود را در تاریخ حالات حضرت بهاءالله روح من فی الملك فداء اعلام نماید چه که در ظهور مبارک آنچه در آن رساله نوشته است سنه ۱۲۸۵ می‌باشد و در مقاله سیاح ۱۲۶۹ تعیین یافته است. ثالث مورخ تاریخ جدید کیست؟ بعضی می‌گویند میرزا ابوالفضل است؛ بعضی می‌گویند مانکچی است. خلاصه ناچار در جواب او این رساله تألیف یافت و بیشتر آن اطلاعات فدوی از بدو و ختم ظهور مبارک است و اگرچه عنوان رساله خطاب به جناب آقا عزیزالله است و بر حسب پرسش جناب برون لکن در حقیقت اولیه بر حسب وعده‌ای که به جناب تومانسکی در ایام حضور داده بودم این رساله تألیف یافت، لهذا به اسم ایشان نامیده شد. و سبب تعویق این بود که به سبب عدم معاون ناچار چهار نسخه به خط خود نوشتم؛ یکی جهت ارسال به افق اعلی؛ یکی جهت ارسال به بمبئی که به جناب برون بدهند؛ یکی جهت جناب تومانسکی؛ یکی هم ناچار باید نزد فدوی بماند.»^{۲۳}

به نظر تومانسکی ارزش اصلی این نسخه در این است که در آن بعضی اطلاعات درباره شرح حال حضرت بهاءالله داده شده «لکن تاریخ سنین عمر مبارک را از اشعار جناب میرزا محمد زرنندی [نبیل] نقل نموده است.» تومانسکی در پاورقی می‌نویسد که دو سه ماه پیش، مؤلف تاریخ، جناب نبیل چون نمی‌توانست جدائی از حضرت بهاءالله را تحمل کند خود را به دریا انداخت و غرق شد. در این نسخه علاوه بر بعضی اطلاعات درباره حضرت بهاءالله بعضی مطالب درباره تدوین تاریخ جدید یعنی تاریخ مانکچی و حاج سید جواد کربلائی که درباره‌اش به قول تومانسکی خیلی‌ها اختلاف نظر دارند و ازلی‌ها و بهائی‌ها هر یک او را طرفدار خود می‌دانند آمده است. تومانسکی در یادداشت دوم خود به نام «آخرین کلام بهاءالله» که در سال ۱۸۹۲ م. در سنت پیترزبورگ منتشر شد می‌نویسد:

«۲۴ ژوئن امسال در عشق‌آباد خیر صعود [حضرت] بهاءالله که ۱۶ مه طبق تقویم قدیم صعود کرده بودند رسید. همان شب میرزا عبدالکریم اسدأف نزد من آمد و خبر داد که آن حضرت صعود فرموده‌اند و در حال حاضر رهبر بابی‌ها [حضرت] عباس افندی غصن اعظم می‌باشد. روز

جمعه ۲۶ ژوئن جلسه اضطراری بابی‌ها برقرار شد که مطابق قانون، پلیس عشق‌آباد هم خبر شده بود. من هم البته دعوت‌نامه دریافت داشته بودم.

در خیابان مرو در عشق‌آباد محله، مخصوصی به نام زمین اعظم متعلق به بابی‌ها می‌باشد. در وسط این محله دیوارهایی از آجر دیده می‌شود که برای ساختمان مشرق‌الاذکار ساخته شده‌اند. جلوی این عمارت استخر بزرگی است و دورش را باغ نسبتاً نوی احاطه کرده است. در اطراف مشرق‌الاذکار خانه‌های بابی‌های بانفوذ ساخته شده‌اند. جلسه بابی‌ها در این باغ تشکیل شده بود.»

تومانسکی ادامه می‌دهد:

«وقتی من داخل باغ شدم دیدم تقریباً همه بابی‌های عشق‌آباد آنجا جمعند و همه افسرده و بعضی‌ها با چشمان پر از اشک بودند. در همان روز خبر مرگ یکی از بابی‌های معروف بخارا فاضل هم رسیده بود که او یکی از پیروان [حضرت] باب بوده و سه ماه پیش از طهران به عشق‌آباد آمده بود. او می‌بایست در عشق‌آباد مقیم می‌شد ولی دو سه هفته پیش با همکار من در ترجمه کتاب اقدس، میرزا ابوالفضل گلپایگانی، برای کار به بخارا سفر کرده بود. بعد از سلام و علیک و احوالپرسی به احسن الحان به خواندن وصیت‌نامه [حضرت] بهاء‌الله کتاب عهدی که از عکا فرستاده شده بود شروع کردند.»

تومانسکی هم متن فارسی و هم ترجمه روسی این اسناد را می‌آورد و می‌نویسد که بعد از اتمام قرائت، همه ساکت نشسته بودند و فقط واہ و یا الله می‌گفتند. بعد از خوردن چای و کشیدن قلیان و سیگار، شیخ محمد علی (قائمی) شروع به خواندن مرثیه‌ای که مخصوص این روز نوشته شده بود می‌نماید. تومانسکی این مرثیه را نیز هم به فارسی و هم به روسی می‌آورد و می‌نویسد که شاعرش شخصی است به نام روحا روحانی مشهور به عندلیب، و به او از جناب نبیل هم بیشتر احترام می‌گذارند و نام حقیقی او علی اشرف لاهیجانی می‌باشد. تومانسکی می‌نویسد:

«شب‌نشینی با پلو اتمام یافت و شام را روی ایوان یکی از خانه‌های اطراف مشرق‌الاذکار چیده بودند و بیشتر بابی‌ها با وجود اینکه در کتاب اقدس نوشته شده است که با دست غذا نخورید، به غیر از چند نفری که اطراف من بودند، با دست غذا می‌خوردند.» و سپس اضافه می‌کند: «از اینجا معلوم می‌شود که عرف و عادت از کلمه الهی قوی‌تر است.»

تومانسکی در نامه دیگر خود به روزن، از او خواهش می‌کند که ۵۰ نسخه از مقاله شخصی سیاح را برای بهائی‌ها بفرستد. به نظر تومانسکی این نسخه به دست زین‌المقربین کتابت یافته و از اهمیت بسزائی برخوردار است. تومانسکی همچنین می‌نویسد موقق شده الواح حضرت بهاء‌الله و توقیعات حضرت باب را به دست آورد و به او قول داده‌اند که عکس خانه حضرت بهاء‌الله را در عکا برایش بفرستند ولی به دست آوردن تصویر شخص حضرت بهاء‌الله امکان‌پذیر نیست.

در مقاله شخصی سیاح از نقشی که به امر کنسول روس از دو جسد مطهر حضرت اعلیٰ و

جناب انیس برداشته شده ذکرى به میان آمده است.^{۲۴} تومانسكى مى‌نويسد كه بهائى‌ها خيلى ميل داشتند بفهمند اين تصوير را كه كشيده است. «اگر مى‌توانستيم رونوشت و يا عكس آن را بگيريم مى‌شد [حضرت] بهاء‌الله را خيلى خوشحال كرد.»^{۲۵} از روى اين نامه مى‌شود پى برد كه در سال ۱۸۹۲ م. تومانسكى مى‌دانسته كه مؤلف تاريخ جديد كيست. او بعداً بر اساس اسنادى كه در دست داشت مقاله‌اى تحت عنوان «درباره مؤلف تاريخ بابى‌ها كه به نام تاريخ مانكچى يا تاريخ جديد معروف است» نگاشت. تومانسكى بر آن است كه تصويرى را كه براون به نام «تصوير كنسول روس» مى‌نامد، تصوير حضرت باب است كه ن. و. خانيكوف فوراً بعد از اعدام حضرت باب نقاشى کرده است.

تومانسكى در نامه، مورخ ۳ ژوئيه، ۱۸۹۲ م. خبر صعود حضرت بهاء‌الله را به روزن مى‌دهد:

«به وقوع پيوست. ورق برگشت. آن حضرت صعود فرموده." با اين عبارات بابى‌هاى عشق‌آباد خبر فوت [حضرت] بهاء‌الله را به من رساندند. اين واقعه در قصر بهجى در نزديكى عكا صبح ۱۶ ماه مه طبق تقويم قديم صورت گرفت و خبرش فقط ۲۴ ژوئن به اينجا رسيد. هيچ نامه و هيچ تلگرامى فرستاده نشده بود. فقط وصيت‌نامه و مرثيه، عندليب دريافت شد. ترجمه آنها را با مقدمه، مختصر من با پست آينده براي‌تان خواهم فرستاد. اگر براي‌تان زحمت نباشد خواهش‌مندم آنها را در مجله منتشر كنيد. از شما خيلى ممنونم و خواهش‌مندم تشكرات صميمانه، مرا به ادوارد براون به خاطر فرستادن جزواش برسائيد. در نامه آينده بعضى چيزها درباره‌اش خواهم نوشت. مدت‌ها است من منتظر تاريخ جاني مى‌باشم. فقط مى‌خواستم بگويم كه بابى‌ها اسناد قديمى‌شان را به سختى به كسى مى‌دهند و مى‌گويند كه آنها به درد بخور نيستند [كذا]. اما درباره لوح سامسون بايد بگويم كه در عشق‌آباد اين نسخه را كسى نديده ولى براى اطلاعات بيشتر نامه‌اى به بخارا به آشنائى شما ميرزا ابوالفضل گلپايگانى نوشته شده است.»^{۲۶}

تومانسكى در اين نامه روزن را از وصيت‌نامه، حضرت بهاء‌الله (كتاب عهدى) مطلع مى‌كند. كتاب عهدى بزودى با مقدمه، كوتاهى ضمن مقاله، «آخريين كلام بهاء‌الله» در مجله، زاپيسكى (*Zapiski*) منتشر شد.^{۲۷} تومانسكى در نامه، ديگرش به روزن مى‌نويسد:

«درباره ترجمه، كتاب اقدس نمى‌دانم چكار كنم چون در اين منطقه هيچ امكان نشر وجود ندارد و به علاوه، مطبعه‌اى كه حروف عربى داشته باشد وجود ندارد. گرچه من خيلى عجله ندارم. وقتى ابوالفضل برگردد من يك بار ديگر ترجمه، لوح سامسون را تجديد نظر خواهم كرد. در اينجا هيچ كس لوح سامسون را نديده و به علاوه بابى‌ها برآنند كه [حضرت] بهاء‌الله در سامسون نبوده.»^{۲۸}

تومانسكى در نامه، مورخ ۲۲ اكتوبر ۱۸۹۲ م. مى‌نويسد از ميرزا ابوالفضل گلپايگانى نامه‌اى دريافت داشته كه در آن نوشته شده درباره، نشر كتاب اقدس كمى تأمل كند چون غصن اعظم

نگران است که ممکن است عواقب وخیمی برای آنها داشته باشد.^{۲۹} تومانسکی در جواب خود به میرزا ابوالفضل گلپایگانی اطمینان می‌دهد که نشر کتاب اقدس به زبان روسی هیچ خطری برای آنها نخواهد داشت و علاوه بر این، بدون اجازه بهائی‌ها کتاب منتشر نخواهد شد. تومانسکی در نامه فوق‌الذکر به روزن می‌نویسد:

«من نمی‌خواهم روابطم را با بابی‌ها قطع کنم. بزودی شرح حال [حضرت] بهاء‌الله نوشته خواهد شد و علاقه دارم آن را به دست بیاورم. ولی در این باره به براون چیزی نگویید چون آن وقت او پیش‌دستی خواهد کرد. اگر بتوانم، سعی خواهم کرد آن را با اقتباساتی از تاریخ جدید (مانکچی) و مقاله، سیاح ترجمه کنم و این مقدمه‌ای خواهد شد برای کتاب اقدس. این ترجمه‌ها را من قبل از ترجمه، کتاب اقدس انجام خواهم داد و امکان دارد بتوانم آنها را تا سپتامبر آینده به اتمام برسانم. آن وقت امکان خواهد داشت به مرخصی بروم و به پیتربورگ بیایم ولی البته این فقط آرزوی من است... چیز تازه‌ای درباره بابی‌ها شنیده‌ام به غیر از اینکه خبر رسیده که در یزد چهار نفر بابی را کشته‌اند. جزئیاتش را نمی‌دانم. هر وقت خبر تازه‌ای دریافت کنم به شما اطلاع خواهم داد.»^{۳۰}

تومانسکی در ژانویه سال ۱۸۹۳ م. نوشته، جناب ابوالفضل گلپایگانی درباره، محاکمه بهائی‌های عشق‌آباد در دادگاه روسیه را به ضمیمه، نامه‌اش برای روزن می‌فرستد و در نامه‌اش متذکر می‌شود که شعرای بهائی روحا و روحانی اشخاص مختلفی می‌باشند. وی همچنین می‌نویسد که ترجمه، کتاب اقدس را به اتمام رسانده و خیال دارد ترجمه، لوح یوسف و الواح دیگر را درباره نماز و قسمتی از کلمات فردوسی را به آن بیفزاید و در پاورقی ترجمه، کتاب اقدس از آنها استفاده کند.^{۳۱}

تومانسکی اول فوریه، ۱۸۹۳ م. از روزن خواهش می‌کند از ادوارد براون برای فرستادن اثرش درباره ۲۷ نسخه خطی بابی (و بهائی) تشکر کند. همین نسخه‌ها سبب شد که تومانسکی مقاله‌ای درباره تاریخ مانکچی بنویسد چون مطالب آن را یک سال قبل از آشنائی با اثر براون جمع کرده بود.

تومانسکی در عشق‌آباد برای خودش و روزن مدارکی درباره بهائی‌ها جمع می‌کرد. او در همین نامه‌اش می‌نویسد:

«اطلاعات لازم برای الواح شما را خواهش کردم بابی‌ها حاضر کنند و وقتی از مأموریتم برگشتم (یعنی ۵-۶ روز دیگر) آنها را جمع‌آوری خواهم کرد و برایتان می‌فرستم. می‌خواستم خاطرتان سازم که لوح شماره ۳۲ همان لوحی است که قبلاً برایتان نوشته بودم که به خاطر فاضل شهید که شرح حالش را نبیل نگاشته ارسال شده است.»^{۳۲}

تومانسکی در بسیاری از نامه‌های خود از اینکه کارهای نظامی، او را از کارهای علمی و تحقیقاتی باز می‌دارد گله می‌نماید. تومانسکی در نامه، مورخ ۹ ژوئیه، ۱۸۹۳ م. درباره میراث

ادبی حضرت بهاء‌الله چنین می‌نویسد :

«بیشتر آثار را «میراث مرغوب» تشکیل می‌دهد که [حضرت] بهاء‌الله برای پیروان خود نوشته است. تعداد این نوشته‌ها به قدری زیاد است که من نمی‌دانم چه کسی بتواند از این دریای سخن سر در بیاورد، مگر خود مبلغین که این نوشته‌ها را در دست دارند. در عکّا اولین قدم برداشته شده و کتاب اقدس و بعضی از الواح منتشر شده که من آنها را به ضمیمه این نامه برایتان می‌فرستم. این آثار به طرز شرقی چاپ شده‌اند و هرچه من خودم سعی کردم و از بابی‌ها هم پرسیدم نتوانستم هیچ سیستمی در این نشریه‌ها پیدا کنم. فقط می‌شود گفت که اول الواح بزرگ چاپ شده‌اند و کم‌کم نوبت به کوچک‌ترها می‌رسد. از این‌رو خوشبختانه الواح مانده‌اند که تاریخشان را می‌شود تشخیص داد یعنی می‌شود آنها را به دوره مشهور و جالب منسوب داشت. اما به اطلاعاتی که اشخاص درباره این الواح می‌دهند نمی‌شود کاملاً اعتماد کرد. فقط می‌ماند اطلاعات درباره اشخاصی که این الواح خطاب به آنها ارسال شده‌اند. بدین ترتیب من لوح کوچک خیلی جالبی را پیدا کردم که در آن درباره زندانی و تعقیب کردن بابیان در ایران در سال ۱۸۸۲ م. اطلاعات زیادی داده شده. این مطالب را شخصی به نام میرزا علی اصغر به سبک خیلی ساده و به زبان محاوره به خط شکسته روی کاغذ پستی روسی نوشته است. انشاء‌الله این دست‌نویس را خودم وقتی به مرخصی آمدم یعنی پائیز، در ماه سپتامبر یا اکتبر برایتان خواهم آورد.»

تومانسکی در نامه‌های ۲ سپتامبر و ۹ و ۲۰ دسامبر ۱۸۹۲ م. به بعضی از سؤال‌های روزن درباره ترجمه‌های آثار بهائی جواب داده، می‌نویسد که او کتاب ادوارد براون را دریافت داشته و به نظرش اثر خیلی جالبی می‌باشد و همچنین می‌نویسد که او نشر رسمی کتاب اقدس را با دست‌نویسی که در اختیار دارد مطابقت کرده و ترجمه آن را به اتمام رسانده است. تومانسکی در نامه خود از روزن می‌پرسد آیا پروفیسور براون با بهائی‌ها آشتی کرده یا نه؟ تومانسکی فکر می‌کرد که براون به خاطر اینکه تصویر و نوشته‌های ازل را چاپ کرده بود با بهائی‌ها قهر کرده بود. تومانسکی در نامه خود به روزن می‌نویسد خیال دارد به مأموریت ایران برود ولی در آن موقع این مأموریت انجام نشد چون در ایران خوب می‌دانستند که او درباره امر بهائی تحقیق می‌کند و از این رو به او ویزا ندادند. تومانسکی بعد از اتمام ترجمه کتاب اقدس و ضمائم آن از روزن خواهش می‌کند برای او اجازه بگیرد تا برای مطالعه درباره زندگی بهائیان و خریدن نسخه خطی بهائی به ایران برود. روزن از وزیر جنگ تقاضا می‌کند که به تومانسکی برای اتمام پژوهش‌هایش درباره امر بهائی اجازه مأموریت به ایران بدهد. اجازه برای مأموریت داده شد و تومانسکی خود را برای مأموریت حاضر می‌کرد.

تومانسکی قبل از مسافرتش به ایران خیال داشت ترجمه کتاب اقدس را با ایضاحات تحت اللفظی و سه لوح به عنوان ضمیمه برای روزن بفرستد (لوح خطاب به کریم خان؛ درباره وحدت وجود و درباره صوفی‌ها). او همچنین خیال داشت الواح را حاوی احکام به این سه لوح اضافه

کند. اما او پیش از سفر کتاب اقدس را با ترجمه و ایضاحات و ضمائم به همراه يك لوح برای روزن فرستاد و دو لوح دیگر را از طهران برای نامبرده ارسال داشت.

تومانسکی درباره، روابط خود با بهائی‌ها در موقع اقامتش در ایران در نامه مورخ ۲۵ مه ۱۸۹۴ م. به روزن چنین می‌نویسد: «من با بابی‌ها همیشه در تماس. در خانواده مرحوم جانی يك نسخه از تاریخش را پیدا کردم. نسخه خیلی خوبی است. فقط فاقد سه ورق اول است.» تومانسکی بعد از شش ماه زندگی در ایران و آشنائی کامل با وضع محلّ می‌فهمد که دست‌نویس‌ها را در سر راه نمی‌شود به دست آورد و باید در يك محلّ مدتی زندگی کرد. بازارها را انگلیس‌ها و اروپائی‌های دیگر خوب خالی کرده‌اند. تومانسکی در همه جا سعی می‌کند با بهائی‌ها رابطه پیدا کند. او می‌نویسد:

«می‌ترسم که نسخه تاریخ جانی من دست خورده باشد و آن لحن نسخه خطی پاریس از بین رفته باشد. مطابقت آنها این مسئله را حلّ خواهد کرد. ولی با وجود این، از اینکه اثر اصلی تاریخ نهضت بابی را به دست آورده‌ام خیلی خوشوقتم. به غیر از این من دو شعر تاریخی به دست آورده‌ام. یکی اثر دوران جوانی نیبل است و دومی به شاهزاده خانمی با تخلص فتنه نسبت داده می‌شود و از این نقطه نظر جالب است که بر زوال اعتبار ازل نزد پیروان دین [بهائی] دلالت می‌کند. این شعر هم به دوران اول بابی‌ها تعلق دارد.»^{۳۳}

تومانسکی در ایران با بهائی‌ها در شهرهای رشت، قزوین، طهران، همدان، شیراز، نیریز، یزد، کاشان، ملایر و نقاط دیگر ملاقات کرد. تعداد بهائی‌ها به نظر او به صد تا صد و پنجاه هزار نفر می‌رسید. به نظر تومانسکی ارقامی که براون از کرزن نقل می‌کند مبالغه‌آمیز است:

«ولی این مبالغه از اهمیت آنها نمی‌کاهد. بابی‌ها در حال حاضر در طهران خیلی زیادند و بین آنها اشخاص بلند رتبه و بانفوذ بسیارند. به غیر از این، دین بابی علمی است که همه کسانی که از رژیم ناراضی هستند دور آن جمع می‌شوند. بین آنها خانم‌های بانفوذ و رؤسای قبایل بسیارند.»^{۳۴}

آخرین نامه تومانسکی به روزن مورخ ۱۰ ژوئن ۱۸۹۶ م. است. بعد از این تاریخ شرح حال تومانسکی را کسی نمی‌داند. مجله وستوک (Vostok)^{۳۵} شرح حال مختصر متوفی تومانسکی را به قلم ای. و. کراچکوفسکی منتشر ساخت، ولی حتی در آنجا تاریخ مرگ تومانسکی و یا خبری درباره سال‌های آخر زندگی و آثار ادبی و علمی‌اش قید نشده است.

بزرگ‌ترین اثر علمی تومانسکی درباره بابی‌ها و بهائی‌ها همان ترجمه کتاب اقدس می‌باشد که در سال ۱۸۹۹ م. منتشر شد. (خبرش به وسیله روزن در جلسه ۳۰ مارس ۱۸۹۴ م. اعلان شده بود). کتاب تومانسکی شامل يك پیش‌گفتار و مقدمه مفصل، ترجمه کتاب اقدس به ضمیمه چند لوح (لوح کریم‌خان، لوح علی و لوح بسیط الحقیقه و الواح اشراقات و طرازات و تجلیات و کلمات فردوسی)، فهرست و متن عربی کتاب مستطاب اقدس می‌باشد.

تومانسکی بر آن بود که امر بابی و مخصوصاً بهائی را نمی‌توان به عنوان دین تازه‌ای تلقی کرد. او حتی 'نخواست آن را تشریح کند، چون به نظرش اسناد کافی در مورد این نهضت در دست نداشته و بسیاری از اسناد دینی بسیار پیچیده و درهم و برهمند. او می‌نویسد: «ما تقریباً هم‌عصر این حوادث هستیم و نمی‌توانیم آنها را به درستی ارزیابی کنیم، ولی بدون شک آنها از مهم‌ترین وقایع قرن نوزدهم می‌باشند.»^{۳۶}

تومانسکی در مقدمه بیشتر از تعالیم حضرت باب درباره قیامت و زندگی بهائی‌ها در عثمانی و قطع روابط و اختلاف بین جمال مبارک و ازل که منجر به تفرقه، بابی‌ها شد بحث می‌کند. (تومانسکی اسناد مربوط به مبارزه میان بهائی‌ها و ازلی‌ها را از آرشیو نمایندگی روسیه در طهران به دست آورد. در این زمینه باتوشکوف و گریگوریچ کمک زیادی به او کردند.) تومانسکی سپس شرح حال جمال مبارک را می‌آورد و سعی می‌کند از روی الواح، نامه‌ها و کتاب‌های مختلف، مبانی امر بهائی را تشریح کند. تومانسکی در مقدمه خود حتی 'شرح اقامت براون در نزدیکی عکا و ملاقاتش با جمال مبارک را در سال ۱۸۹۰ م. نقل می‌کند.

تحقیقات تومانسکی درباره کتاب اقدس و مهم‌ترین الواح جمال مبارک از خدمات ارزنده، شرق‌شناسی روسی پیش از انقلاب است و چنانکه مکاتبه او با روزن نشان می‌دهد این خدمت منحصر به تومانسکی نبوده بلکه افراد بسیاری در جمع‌آوری و مطالعه آثار بابی و بهائی دست داشته‌اند.

مکاتبات روزن با ادوارد براون نیز برای تاریخ مطالعات بابی و بهائی از اهمیت بسزائی برخوردار است. در آرشیو فرهنگستان علوم روسیه ۶۴ نامه، پروفیسور براون به پروفیسور روزن موجود است که نشر آنها بدون شک فایده زیادی به محققین و دانشمندان خواهد رساند. در این نامه‌ها مسائل زیادی درباره تاریخ دین بابی و بهائی که هنوز تشریح و تفسیر نشده‌اند طرح شده است. مطالعه و تحقیق در مکاتبات این دو دانشمند بزرگ هنوز در پیش است.

پروفیسور و. آ. ژوکوفسکی (V. Zhukovski) ایران‌شناس معروف روس هم به تاریخ نهضت بابی و بهائی علاقه زیادی نشان می‌داد. نامبرده در موقع مأموریت علمی خود در ایران مدارکی درباره بهائیان جمع‌آوری کرده و مقاله‌ای تحت عنوان «اعدام‌های اخیر بابی‌ها در یزد» در مجله شعبه شرقی انجمن باستان‌شناسی امپراطوری روسیه (*Zapiski*) منتشر کرد.^{۳۷} مدارک این مقاله را و. آ. ای. ایگناتیف برای او جمع‌آوری کرده بود. ژوکوفسکی بعد از بازگشت به پیتربورگ بر نشر اسناد بابی و بهائی که در سال‌های اخیر تحت نظر پروفیسور روزن انجام می‌شد نظارت می‌کرد. علاوه بر این، او شخصاً با بسیاری از کارمندان نمایندگی‌ها و کنسولگری‌های روسیه در ایران آشنا بود و آنها برای او اطلاعاتی درباره بابی‌ها و بهائی‌ها و دست‌نویس‌های آنها جمع‌آوری می‌کردند. در مقاله‌ای که ژوکوفسکی در سال ۱۹۱۶ م. تحت عنوان «کنسول امپراطوری روسیه ف. آ. باکولین (F.A. Bakulin) در تاریخ مطالعات بابی» منتشر کرد مدارکی درباره بابی‌ها و بهائی‌ها که باکولین و همکارانش جمع‌آوری کرده بودند و در سال ۱۹۱۲ م. به ژوکوفسکی داده بودند به تفصیل بررسی می‌شوند.^{۳۸} ژوکوفسکی در مقاله‌های بعدی خود خدمات دیپلمات‌های روسی را که

برای مطالعه دین بابی و بهائی به شرق‌شناسان و ایران‌شناسان روسی کمک بزرگی کرده بودند ارج می‌گذارد.

باکولین سگه‌های شرقی و نسخ خطی را نیز جمع‌آوری می‌کرد و بعد آنها را برای موزه آسیا در پیتربورگ می‌فرستاد. وی کتاب بیان حضرت باب و برخی از دست‌خط‌های حضرت طاهره را به دست آورده بود. نامبرده همچنین یادداشت‌هایی درباره اختلاف نظر بین حضرت بهاء‌الله و ازل که پیش از ۱۸۷۴ م. نوشته شده بود، یعنی در زمانی که هنوز کسی در اروپا چیزی در این باره نمی‌دانست، در دست داشت. باکولین در سال ۱۸۷۳ م. کتاب ایقان را دریافت کرد و اسم صحیح این اثر را ۲۰ سال قبل از اینکه در ادبیات علمی کسی چیزی در این باره بنویسد می‌دانست.

نامهای بائومگارتن (Baumgarten) به باکولین بسیار جالب توجه‌اند. بائومگارتن دلال بود و برای تجارتخانه ماروزوف در شاهرود کار می‌کرد و با بابی‌ها و بهائی‌ها روابط نزدیکی داشت. او خبرهای ذی‌قیمتی درباره آنها به باکولین می‌داد. گزارش‌های نامبرده اکنون در آرشیو شرق‌شناسان پیتربورگ در شعبه انستیتوی شرق‌شناسی فرهنگستان علوم روسیه در بنیاد ژوکوفسکی موجود است.

آکادمیسین بارتولد شرق‌شناس و دانشمند معروف هم درباره بابی‌ها و بهائی‌ها تحقیقاتی انجام داده است. در بنیاد بارتولد نسخه خطی کتاب بابی‌ها^{۳۹} موجود است که نشان می‌دهد بارتولد با آثاری درباره بابی‌ها و بهائی‌ها آشنائی داشته است. وی همچنین متن یکی از توقیعات حضرت باب صادره از قلعه ماکو و همچنین پیام‌های میرزا یحیی ازل (سه سند) و نامه خواهر ازل خانم بزرگ را به یکی از طرفداران ازل در خراسان در دست داشت.

در آرشیو آکادمیسین بارتولد همچنین رونوشت نامه فن کلم (Fon Klem) کنسول روسیه در بیروت مورخ ۱۰ نوامبر ۱۹۱۳ م. که در آن از ملاقاتش با حضرت عبدالبهاء در اسکندریه و مکاتباتش با حضرت بهاء‌الله یاد می‌شود، موجود است.

در سال ۱۹۱۲ م. بارتولد تقریظ مفصلی بر کتاب رومر درباره بابی‌ها و بهائی‌ها منتشر کرد.^{۴۰} نظرات بارتولد درباره ماهیت نهضت بابی جالب توجه می‌باشد. بارتولد معتقد بود که تشکیل «جامعه کمونیستی بابی» پدیده‌ای اتفاقی است و از این رو صحبت درباره «سوسیالیسم شرقی» و مقایسه نظریات بابی‌ها با مزدکی‌ها صحیح نیست.^{۴۱}

بارتولد عقیده داشت که پروفسور براون و رومر درباره مصالح سیاسی بابی‌ها خیلی کوتاه‌نظرانه قضاوت می‌کنند. (نقطه نظر او با دیدگاه کاظم بیگ مشابهت زیادی دارد). بارتولد دانشمندان را به مطالعه دین بابی و بهائی از نقطه نظر یک پدیده تاریخی دعوت می‌کرد و می‌گفت «باید دید که تا چه حد شرایط زندگی مخصوصاً شرایط اقتصادی در قرن نوزدهم ایران در پیشرفت این نهضت مؤثر بوده است».^{۴۲}

تقریباً در تمام گزارش‌ها و سفرنامه‌های روس‌هایی که به ایران می‌آمدند نام بابی و بهائی به چشم می‌خورد. در گزارش‌های اشخاصی که به امر بابی و بهائی علاقه مخصوصی نداشتند این اخبار معمولاً به صورتی اتفاقی و پراکنده موجود می‌باشد. این افراد معمولاً درباره حوادثی که در

موقع اقامتشان در ایران روی داده حکایت می‌کنند. در همه اخبار برای بابی‌ها (کلمه، بابی را باید معادل بهائی تلقی کرد) اهمیت زیادی قائل می‌شوند. مثلاً دکتر سرگی مارک (S. Mark) که در سال ۱۸۹۷ م. برای معالجه طاعون به خلیج فارس رفته بود می‌نویسد:

«موقّیّت فرقه، بابی که بیشتر در جنوب ایران گسترش یافته تا حدّی از این جهت است که آنها می‌خواهند زنان مسلمان را آزاد کنند و آنها را از گوشه‌نشینی دریاورند و سطح معلومات آنها را بالا ببرند و به آنها مانند زن‌های عیسوی جائی در اجتماع بدهند. دین بابی مانند جوی آب زنده‌ای در سرزمین بی‌حاصل ایران می‌باشد. و اگر این جوی در عرض مدّتی مبدّل به جریان سیل بشود بدون شك امکان بیدار شدن نیروهای نهفته، مردم باقریحه می‌رود.»^{۴۳}

پ. ریتیخ (P. Rittikh) می‌نویسد: «امر بابی را بیشتر روشنفکران ایران قبول دارند. در نائین همه‌شان روشنفکرند؛ در یزد اشخاص باقریحه‌ای هستند.»^{۴۴} دکتر ن. ای. شاتالوف (N.I. Shatalov) که مدّتی در یزد زندگی می‌کرده درباره، بهائی‌ها می‌نویسد:

«وضعشان به خاطر کمک مقامات روسی خوب است. (حاجی محمد تقی شیرازی عضو برجسته جامعه، بهائی یزد نماینده تجاری روس بود.) آنها نسبتاً آسوده زندگی می‌کنند و مقامات محلی آنها را تعقیب نمی‌کنند و از این رو مردم به آنها روی می‌آورند و حتی زردشتی‌ها هم بعضی‌شان بابی شده‌اند. وضع زردشتی‌ها هم بعد از سال ۱۸۹۰ م. به خاطر اینکه بابی‌ها از آنها طرفداری می‌کنند بهتر شده است.»^{۴۵}

شاتالوف بر آن بود که يك سوم جمعیت یزد بهائی بوده‌اند.^{۴۶} ن. آ. کوزنتسوا (N.A. Kuznietzova) ایران‌شناس روسی عقیده دارد که هرچند وقت مقامات ایران بهائی‌ها را تعقیب می‌کردند. طبقه حاکمه، ایران سعی می‌کردند مردم را بر ضدّ بهائی‌ها برانگیزند گرچه مقصّر اصلی وضع بد مردم در رژیم موجود بود. مجتهدین اصفهان با رضایت ظلّ السلطان (حاکم آن شهر) مردم را بر ضدّ بهائی‌ها بر می‌انگیختند.^{۴۷} حتی دخالت نمایندگان خارجی که از بهائی‌ها حمایت می‌کردند نمی‌توانست همیشه مؤثر واقع شود.^{۴۸}

روشنفکران و نویسندگان روس نیز به افکار بابی و بهائی علاقمند شده بودند. مثلاً ایوان تورگنوف (I. Turgenev) نویسنده، شهیر روس در صحبت‌های شخصی و رسمی خود درباره، این امر اظهار نظر می‌کرد. ولی قبل از همه باید درباره، لئو تولستوی (L.N. Tolstoy) صحبت کرد. بنا به عقیده آ. شیفمان (A.I. Shifman) دانشمند روس که درباره آثار تولستوی تحقیقاتی انجام داده،^{۴۹} تولستوی برای اولین بار در سال ۱۸۹۴ م. از ا. لیدف (Olga S. Lebedova) درباره، بابی‌ها مطالبی شنیده بود و از سال ۱۸۹۹ م. به بعد به طور جدّی به مطالعه، این دیانت پرداخته و کتاب ف. آندره‌آس (F.C. Andreas) درباره، بابی‌ها را که شاعر معروف ر. ریلکه (R.M. Rilke) به او داده بود، مطالعه کرد.^{۵۰}

بعد از این تولستوی خودش دنبال آثار و کتب بهائی می‌گشت^{۵۱} و سعی می‌کرد با بهائیان

آشنائی پیدا کند. در تاریخ ۲۸ ژوئیه، ۱۹۰۱ م. به یکی از آشنایان بهائی خود در مصر به نام گابریل ساسی (G. Sacy) چنین می‌نویسد:

«آقای محترم، از اینکه نامه سفارشی شما را که در نامه اخیرتان از آن یاد می‌کنید دریافت نکرده‌ام بسیار متأسفم. من نمی‌توانستم آن را فراموش کنم چون علاقه زیادی به دیانت بابی که شما به آن اعتقاد دارید، دارم. بهائی یعنی چه؟ و ملیت شما چیست؟ اگر شما فرانسوی هستید چطور شده که بابی شده‌اید؟ من علاقه زیادی به دین بابی دارم. هرچه در این باره می‌توانستم، خوانده‌ام و گرچه به نظر من انجیل بابی‌ها چندان ارزشمند نیست، با وجود این عقیده دارم که دین بابی همچون یک دیانت معنوی بشردوستانه در جهان شرق آینده خیلی بزرگی خواهد داشت چون این آئین به آناشیسیم عیسوی خیلی نزدیک است و دیر و یا زود باید با آن در هم آمیزد. با احترام فائقه لئون تولستوی.»^{۵۲}

تولستوی عقیده خود را در نامه‌ای که به ایزابلا گرینفسکایا در سال ۱۹۰۳ م. می‌نویسد تکرار می‌کند. او می‌نویسد:

«... تعالیم دیانت بابی [بهائی]، از آنجا که از اعتقادات خرافی اسلام فاصله گرفته... و به اصول برادری، مساوات و عشق پایبند است دارای آینده‌ای شکوفان خواهد بود... با تمام قلب با دیانت بابی که هدفش برادری و مساوات بین همه بشر و فدا کردن مادیات در راه خدمت به حق می‌باشد همراهی می‌کنم.»^{۵۳}

تقریباً تمامی بیانات لئون تولستوی درباره دین بابی و بهائی را می‌توان در نامه‌های او به پ. کارتوشین (P.P. Kartushin)، آترپت ((S. Mubagajian (Atrpet)، م. کریمبایف (M.J. Krymbayev)، یونس خان (افروخته)، ای. گرینفسکایا، گابریل ساسی، فریدون‌خان بادالبکوف (F. Badalbekov) و دیگران پیدا کرد. ایده‌های بابی و بهائی مورد پسند لئون تولستوی بودند و تا حدی با جهان‌بینی او مطابقت داشتند زیرا تولستوی در این زمان یک دین واقعاً جهانی مبتنی بر عقل و نیز ساده کردن مراسم دینی و تحصیلات همگانی و جستجوی انفرادی حقیقت و هماهنگی دین و عقل و ایده کارهای خیر و ثواب را موعظه می‌کرد.

تولستوی در نامه خود به فریدون‌خان بادالبکوف مورخ ۲۸ دسامبر ۱۹۰۸ م. در جواب سؤال‌های او درباره دین می‌نویسد:

«به نظر من اسلام مثل دین‌های دیگر حقیقت‌های بزرگ ابدی در بر دارد ولی مثل ادیان دیگر با خرافات و موهوم‌پرستی و تحریف حقایق به وسیله آئین و مراسم و فریب توأم است. برای فهمیدن ماهیت اسلام کتاب خیلی خوب سخنان حضرت محمد به قلم عبدالله المأمون السهروردی که در لندن منتشر شده کمک می‌کند.^{۵۴} دیانت بابی که اکنون تبدیل به دیانت بهائی شده و از اسلام سرچشمه می‌گیرد امروزه والاترین و پاک‌ترین تعالیم دینی را عرضه

حضرت عبدالبهاء از علاقه، تولستوی به امر بهائی آگاه بودند و به بهائی‌هائی که در روسیه زندگی می‌کردند، از جمله به علی اکبر نخجوانی در باکو توصیه می‌کردند با این نویسنده و فیلسوف بزرگ رابطه داشته باشد و حقایق را به وی ابلاغ کند. تولستوی در نامه‌های خود به جناب علی اکبر نخجوانی از اینکه خیال دارد کتابی درباره امر بایی و بهائی بنویسد صحبت می‌کند. تولستوی در ماه ژوئن ۱۹۰۱ م. از شاعر و دیپلمات ایرانی شاهزاده میرزا رضا خان (ارفع الدوله) نامه‌ای به ضمیمه، منظومه، «صلح» که به مناسبت کنفرانس صلح لاهه در سال ۱۸۹۹ م. سروده شده بود دریافت داشت. تولستوی در جواب می‌نویسد: «من باور دارم که در همه جا آدمیانی هستند که مثل بایبان وطن شما به دین حقیقی اعتقاد دارند و با وجود اینکه آنها را همیشه و در همه جا تعقیب و آزار می‌کنند، افکار آنها با سرعت زیادی توسعه پیدا خواهد کرد و بالاخره بر بربریت پیروز خواهد شد.»^{۵۶}

عزیزالله جذّاب از بهائیان ایران در سپتامبر ۱۹۰۲ م. با نامه، مخصوص حضرت عبدالبهاء به یاسنایا پولیانایا (Yasnaya Polyana) اقامتگاه تولستوی رفت. حضرت عبدالبهاء در نامه، خود می‌فرماید: «طوری عمل کنید که نام شما خاطره خوبی در جهان امر بگذارد. بسیاری از فیلسوف‌ها می‌آمدند و هر کدام علم را مثلاً به پنج متر بالا می‌بردند. شما این علم را به ده متر بالا بردید. در اقیانوس احدیّت غوطه‌ور شوید و تا ابد تأییدات الهی شامل شما خواهد بود.»^{۵۷}

تولستوی در نامه‌های اخیر خود با بعضی تعالیم امر بهائی موافق نیست و از آنها انتقاد می‌کند. برای اطلاع بیشتر در این باره می‌توان به کتاب نامبرده شیفمان به نام *لئو تولستوی و شرق (Lev Tolstoy i Vostok)* رجوع کرد.

ایزابلا گرینفسکایا شاعره روسی که تولستوی یکی از نامه‌هایش را برای او فرستاده بود، نمایشنامه‌ای به نام «باب، منظومه، دراماتیک از تاریخ ایران» در پنج پرده نوشته بود. این منظومه در سنت پیترزبورگ در سال ۱۹۰۲ م. منتشر شد و در ۲۱ ژانویه، ۱۹۰۴ م. در تئاتر جامعه ادبی-هنری پیترزبورگ و شهرهای دیگر روسیه روی صحنه آورده شد و تا انقلاب اکتبر نمایش داده می‌شد. این نمایشنامه در تئاترهای لندن، پاریس و برلن هم روی صحنه آمد و مورد توجه محافل هنری، نقاشان، روشنفکران و نویسندگان روسیه و دیگر کشورهای اروپا قرار گرفت. گرینفسکایا مدارک و مطالب این نمایشنامه را از کتابهای میرزا کاظم بیگ، گامازوف (M. Gamazov) و تومانسکی اقتباس کرده بود. گرینفسکایا در مقدمه، نشر اول کتاب می‌نویسد تومانسکی ظهور امر بهائی را یکی از بزرگ‌ترین حوادث قرن نوزدهم می‌داند، ولی در روسیه اسم حضرت باب و پیروانش را حتی در جامعه، روشنفکران کمتر کسی شنیده است. گرینفسکایا در مقدمه، نشر دوم نمایشنامه، «باب» که در موقع جنگ بین‌الملل اول منتشر شده بود می‌نویسد: «به نظر من در این دقایقی که سیمای جنگ این قدر وحشتناک و تأثرآور است، باید مردم تأمل کنند و درباره مسائل مهمی که می‌تواند مردم جهان را به هم نزدیک کند، کمی فکر کنند.»^{۵۸}

گرینفسکایا برای اینکه نشان دهد حضرت باب مخالف شیوه‌های انقلابی مبارزه بوده‌اند، نقل می‌کند که وقتی حکم اعدام حضرت باب صادر شد، مردم می‌خواستند قیام کنند و حضرت باب را آزاد کنند. ولی ایشان برای جلوگیری از خونریزی می‌فرمایند: «انتقام لازم نیست، شمشیرهایتان را غلاف کنید. با لبخند به آغوش مرگ بشتابیم. شمشیرهای نفاق را پنهان کنید.» در نمایش‌نامه بعضی حوادث پس و پیش افتاده. مثلاً اعدام‌های دسته‌جمعی بابیان را با اعدام حضرت باب همزمان کرده است. در صورتی که این حوادث در دوره سرکوبی قیام بابی‌ها در مازندران، زنجان و نیریز و همچنین بعد از سوء قصد به جان شاه در سال ۱۸۵۲ م. بوقوع پیوستند.^{۵۹}

گرینفسکایا در عین حال موفق شد احساسات مردم را در دوره اعدام‌های دسته‌جمعی بابیان خیلی دقیق برساند. گریمسکی نمایش‌نامه گرینفسکایا را خیلی خوب ارزیابی کرده و می‌نویسد: «با وجود اینکه این اثر از نقطه نظر علمی-تاریخی خطاهائی دارد ولی تعمق به مسئله و مهارت در نشان دادن صحنه به صورتی زنده و بارز را نمی‌توان نادیده گرفت.»^{۶۰}

گرینفسکایا در سال ۱۹۱۰ م. نمایش‌نامه، دوّم خود را تحت عنوان «بهاء‌الله، نمایش‌نامه، تراژدی منظوم از تاریخ نهضت‌های دینی در ایران»^{۶۱} در پنج پرده به اتمام رساند و آن را در سال ۱۹۱۲ م. در سنت پترزبورگ منتشر کرد. ولی این پیس به روی صحنه آورده نشد.

گرینفسکایا در سال ۱۹۱۰ م. دو هفته در مصر مهمان حضرت عبدالبهاء بود. بعد از بازگشت از مصر به نوشتن کتابی تحت عنوان مسافرت به کشور خورشید مبادرت کرد و در آن مفصلاً از ملاقاتش با حضرت عبدالبهاء گفتگو کرد. در سال ۱۹۱۴ م. این کتاب با حجم ۵۵۰ صفحه تمام شده بود ولی منتشر نشد چون نخست جنگ بین‌المللی و سپس انقلاب مانع آن شد.

به غیر از نمایش‌نامه، گرینفسکایا آثار بزرگ دیگری درباره امر بابی و بهائی در ادبیات هنری روسی منتشر نشد. این بود مطالعات تاریخی بابی و بهائی در آثار مورخین و نویسندگان روسیه تا پیش از انقلاب اکتبر.

یادداشت‌ها

- 1- H. Roemer, *Die Babi-Beha'i, die jüngste Mohammedanische Sekte*, Verlag der Deutschen Oriental-Mission, Potsdam, 1912, XII, 192, *Mir Islama*, vol. 1, No. 3, St. Petersburg, 1912, p. 427.
- ۲- آرشیو سیاست خارجی روسیه (Arkhir Vneshney Politiki Rossii)، پرونده ۱۷۷.
- 3- M.S. Ivanov, *Babidskie vosstaniya v Irane (1848-1852)*, Moscow-Leningrad, 1939.
- ۴- همانجا، صص ۱۳۹-۱۴۰.
- ۵- آرشیو سیاست خارجی روسیه، پرونده ۵۲۸، دوسیه ۲۳۹، ورق ۵.
- ۶- همانجا، ورق ۷.
- 7- N.A. Kuznietzova, *K istorii izucheniya Babizma i Bahaizma v Rossii*, Iranskyi Sbornik, No. 6, Moscow, 1963, pp. 90-91.
- 8- A.K. Kazem-Bek, *Bab i Babidi. Religiozno-politicheskiya smuti v Persyi v 1844-1852*, St. Petersburg, 1865.
- 9- A.K. Kazem-Bek, "Bab et les Babis," *Journal Asiatique*, 1866, vol. 7 (pp. 329-384, 457-522), vol. 8

- (pp. 196-252, 357-400, 473-507).
- ۱۰- آرشیو فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی، پرونده ۷۷۷، دوسیه ۸۵، ورق ۸ [در پاورقی‌های بعدی آرشیو].
- 11- N.A. Kuznietzova, p. 99.
- 12- G. Batyushkov, "Babidy: Persidskaya Sekta," *Vestnik Evropy*, vol. 7, Moscow, 1897, pp. 334-356.
- ۱۳- آرشیو، پرونده ۷۷۷، دوسیه ۱۸۶.
- 14- N.A. Kuznietzova, p. 105.
- ۱۵- آرشیو، پرونده ۷۷۷، دوسیه ۱۸۸، ورق ۲.
- ۱۶- همانجا.
- ۱۷- آرشیو، پرونده ۷۷۷، دوسیه ۸۷، ورق‌های ۷-۹.
- 18- A.G. Tumanski, "Dva poslednikh Babidskikh otkroveniia," *Zapiski Vostochnago Otdeleniia Imperatorskago Russkago Arkheologicheskago Obshchestva*, vol. 6, 1891, pp. 314-321 [*Zapiski*].
- 19- A.G. Tumanski, "Poslednee slovo Bekhá-ullui," *Zapiski*, vol. 7, 1892, pp. 193-203.
- ۲۰- کنت روزن شرح مفصلی در مورد واقعه، شهادت حاجی محمد رضای اصفهانی منتشر کرده است. ر. ک. : *Collections Scientifiques de l'Institut des Langues Orientales du Ministère des Affaires Étrangères*, vol. 6, pp. 243-255.
- 21- A.G. Tumanski, "K voprosu ob avtorakh istorii babidov, izvestnoi pod imenem Tarikhe Manukchi جدید , ili Tarikhe Dzhehid , ili Tarikhe Manukchi", *Zapiski*, vol. 8, 1893, pp. 33-45.
- 22- *Journal of the Royal Asiatic Society*, vol. 24, London, 1892, pp. 701-706.
- ۲۳- آ. تومانسکی، اثر قید شده، ص ۳۴.
- 24- E.G. Browne, *A Traveller's Narrative written to illustrate the Episode of the Báb*, 2 vols, Cambridge 1891, vol. 1, p. 57; vol. 2, p. 45.
- ۲۵- آرشیو، پرونده ۷۷۷، دوسیه ۴۵۸.
- ۲۶- همانجا.
- ۲۷- ر. ک. یادداشت شماره ۱۹ در بالا.
- ۲۸- آرشیو، پرونده ۷۷۷، دوسیه ۴۵۸.
- ۲۹- همانجا.
- ۳۰- همانجا.
- ۳۱- همانجا، دوسیه ۴۵۹.
- ۳۲- همانجا، نامه مورخ ۱ فوریه ۱۸۹۳ م.
- ۳۳- همانجا، دوسیه ۴۶۰، نامه مورخ ۱۷ فوریه ۱۸۹۴ م.
- ۳۴- همانجا.
- ۳۵- وستوک، کتاب اول، پتروگراد، ۱۹۲۲ م.، ص ۱۱۲.
- 36- A.G. Tumanski, *Kitabe Akdes*, *Zapiski Imperatorskoy Akademii Nauk*, S. Petersburg, 8th ser., vol. 3, No. 6, 1899, p. iii.
- 37- V.A. Zhukovski, "Nedavnaya kazni babidov v gorode Ezde," *Zapiski*, vol. 6, 1891, pp. 321-327.
- 38- V.A. Zhukovski, "Rossiiskii Imperatorskii Konsul F.A. Bakulin v istorii izucheniya babizma,"

Zapiski, vol. 24, 1916, pp. 33-90.

۳۹- آرشیو، پرونده ۶۸، دوسیه ۱-۵۰.آ

۴۰- مجله جهان اسلام (Mir Islama)، نشر ۳، جلد اول، ۱۹۱۲ م.، صص ۴۲۵-۴۴۴.

۴۱- مقاله «سوسیالیسم شرقی» به قلم ت. نلدکه در سال ۱۸۷۹ م. منتشر شده بود. ر. ک.:

Th. Nöldeke, "Orientalischer Sozialismus," *Deutsche Rundschau*, vol. 18, 1879, pp. 284-291.

۴۲- مجله جهان اسلام، ص ۴۳۴.

43- Otchot po Komandirofke Na Persidskiy Zaliv (v Bender-Abbas) v 1897 g, Vrachy Sergeya Marka, St. Petersburg, 1898, pp. 52-53.

44- P. Rittikh, Otchot o poezdke v Persiyu i Persidskiy Belujistan v 1900 g, pp. 138, 155, 170, 205.

45- N.I. Shatalov, gorod Jazd, Sbornik Sredne, Aziatskogo Otdela Obchestva Vostokovedeniya, St. Petersburg, 1907, p. 123.

۴۶- همانجا، ص ۱۰۸.

۴۷- درباره قتل عام بهائیان در اصفهان و نجف آباد در سال ۱۹۰۳ م. نگاه کنید به گزارش بلیایف:

Otchot o poezdke po Persiyi v 1903 r. Dm. Belyaeva, Tiflis, 1906, pp. 2-9.

بلیایف عقیده داشت که ظل السلطان و انگلیسها بر آن بودند که در صورت تعقیب و آزار بهائیهایی، آنها برای کمک به روسیه متوسل شده، از کنسولگری روس کمک خواهند خواست و آنجا بست خواهند نشست، و این امر می توانست احساسات ضد روس را برانگیزد، چون روسها به نظر آنها از بهائیهایی کافر حمایت خواهند کرد.

48- N.A. Kuznietzova, p. 130.

49- A.I. Shifman, *Lev Tolstoy i Vostok*, Moscow, 1960.

50- F.C. Andreas, *Die Babis in Persien*, Leipzig, 1896.

این کتاب با علامتها و ایضاحات تولستوی در کتابخانه موزه تولستوی در یاسنایا پولیانا محفوظ است.

۵۱- در کتابخانه شخصی تولستوی در یاسنایا پولیانا کتابهای ذیل درباره دیانت بابی و بهائیهایی نگاهداری می شود:

N. Bernasovskiy, *Babizm, Istoriya Bozniknovenia*, Tiflis, 1909.

Atrpet, Mohammad Ali Shah. *Narodnoye dvijeniye v strane Lva i Sontza*, Alexandropol, 1909.

I.F. Najivim, Babidi, Sbornik, golosa narodov, Moscow, 1908.

A.G. Tumanski, *Kitabe Akdes, Sviasheneyshaya kruga sovremenykh babidov*, St. Petersburg, 1899.

52- L.N. Tolstoy, *Polnoe Sobranie Sochinenii*, 90 vols., Moscow, 1935-1958, vol. 73, p. 109 [P.S.S.].

53- P.S.S., vol. 74, p. 207.

54- *The Sayings of Mohammad*, edited Abdulah Al-Mamun Al-Suhrawardy.

عبدالله المأمون السهرودی هندی (در پاورقی کلیات تولستوی نام او را به روسی زورآوردی نوشته اند.) حقوق شناس و دکتر در فلسفه و ناشر مجله *The Light of the World* می باشد. او در کلکته زندگی می کرد. در سال ۱۹۰۸ م. بنا به خواهش پ.آ. سرگینکو مقاله خود را تحت عنوان «لئو تولستوی، خاطرات هندی» برای تولستوی فرستاد که مختصر آن در سالنامه بین المللی تولستوی در مسکو در سال ۱۹۰۹ م. به زبان روسی منتشر شد (صص ۳۲۰-۳۲۱). متن کامل این مقاله در کتاب *Tolstoi und der Orient* (صص ۸۷-۸۹) چاپ شده بود. سهرودی به ضمیمه نامه مورخ ۳۱ اکتبر ۱۹۰۷ م. جزوه خود را تحت عنوان *The Sayings of Mohammad* (سخنان حضرت محمد) فرستاده بود.

55- Drevnosti Vostochniye, vol. 4, Protokoli, p. 91; P.S.S, vol. 78, 1956, pp. 306-307.

56- P.S.S, vol. 73, p. 95.

۵۷- متأسفانه متن اصل این لوح در دسترس نبود و از این رو ترجمه تحت اللفظی آن از زبان روسی نقل شد. شرح ملاقات جناب جذآب با تولستوی در مجلد هفتم مصابیح هدایت درج شده و ترجمه آن در کتاب تولستوی و امریهائی آمده است:

Luigi Stendaro, *Leo Tolstoy and the Bahá'í Faith*, Oxford, 1985, pp. 26-31.

58- Izabella Grinevskaya, *Bab, dramaticheskaya poema*, Petrograd, 1916, pp. 3-4.

59- N.A. Kuznietzova, p. 132.

60- Drevnosti Vostochniye, vol. 4, Protokoli, p. 88.

61- Izabella Grinevskaya, *Beha-ulla, poema-tragedui v stikhakh*, St. Petersburg, 1912.